



پیام باستان‌شناس

شاپا چاپی: ۲۰۰۸-۴۲۸۵

شاپا الکترونیکی: ۲۹۸۰-۹۸۸۶

دوره ۱۴، شماره ۲۷، پاییز و زمستان ۱۴۰۱



تأملی در اثبات هویت واقعی و محتوای تاریخی نقش برجسته اردشیر بابکان

در نقش رجب فارس

سید رسول موسوی حاجی^۱

DOI: 10.30495/peb.2023.701509

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۸/۱۴

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۷/۱۲

چکیده

نقش برجسته‌های ساسانی از منابع و مآخذ بزرگ و ارزشمند دوره ساسانی به‌شمار می‌روند و به مثابه معیارهای اصیلی هستند که می‌توان مدارک بدست آمده از مطالعات باستان‌شناختی و تاریخی را با آنها سنجید و به کشفیات و نتایج مهمی دست یافت. این آثار ارزشمند نمودار بخش وسیعی از هنر، فرهنگ و روش سیاسی و مذهبی ساسانیان می‌باشند. زیرا هر یک از آنها به‌منظور بیان و انتقال یک مفهوم و واقعه‌ای صادق خلق شده‌اند. از آنجا که ظهور ساسانیان از اهمیت خاصی در فرایند کلی تاریخ ایران برخوردار است، لازم است تا وضعیت دقیق یافته‌های باستان‌شناختی - خاصه نقش برجسته‌های این دوره - روشن گردیده و محتوای تاریخی آنها از هر گونه ابهام و تاریکی زدوده شود. بر این اساس، مهمترین هدف این مقاله روشن ساختن هویت واقعی شخصیت‌های حاضر در نقش برجسته مورد بحث و بیان محتوای تاریخی و درک مفهوم و پیام مرموز موجود در آن است. نتایج مطالعات نشان می‌دهد که (۱) اعطا کننده حلقه سلطنتی در نقش برجسته اردشیر بابکان در نقش رجب فارس کسی نیست جز اهورامزدا. انتساب این شخصیت به موبدان موبد یا هر شخصیت فانی دیگر اساس علمی و منطقی ندارد؛ (۲) ازدواج اردشیر بابکان با دختر اردوان پنجم و بدینا آمدن شاپور اول در نتیجه این ازدواج، کذب محض بوده و مأخوذ از یک افسانه عامیانه است.

واژگان کلیدی: نقش برجسته ساسانی، اردشیر بابکان، اهورامزدا، نقش رجب، مطالعات باستان‌شناسی.

* **استاد:** موسوی حاجی، سید رسول (۱۴۰۱). تأملی در اثبات هویت واقعی و محتوای تاریخی نقش برجسته اردشیر بابکان. *پیام باستان‌شناسی*،

۱۴ (۲۷)، ۱-۱۶.

^۱ استاد گروه باستان‌شناسی، دانشگاه مازندران، بابلسر، مازندران، ایران. نویسنده مسئول: seyed_rasool@yahoo.com

مقدمه

تاکنون ۳۵ نقش برجسته از دوره ساسانی شناسایی گردید که از این تعداد، یک نقش برجسته در خارج از مرزهای سیاسی ایران امروز و در محلی موسوم به رگ بی‌بی در خاک افغانستان واقع شده و ۳۴ نقش برجسته دیگر در درون مرزهای سیاسی ایران و در مناطق مختلف: سلماس (آذربایجان غربی)، شهر ری، تاق بستان (کرمانشاه)، برم دلک، تنگ چوگان، تنگ قندیل، تنگاب، سرمشهد، سرآب بهرام، گوپوم، دارابگرد، نقش رجب و نقش رستم در استان فارس کشف شده‌اند.

نتایج مطالعات و تحقیقات بعمل آمده نشانگر آنست که هنرمندان و حجاران دوره ساسانی برای حجاری نقش برجسته‌ها، دو موضوع اصلی: مذهبی و غیر مذهبی و یک موضوع ترکیبی (اجتماع دو موضوع مذهبی و غیر مذهبی در یک نقش برجسته) را مد نظر داشته‌اند. موضوعات صحنه‌های مذهبی از سه گروه: صحنه تاجستانی از اهورامزدا، صحنه تاجستانی از آناهیتا و صحنه نیایش تشکیل یافته و صحنه‌های غیر مذهبی از شش موضوع متفاوت: صحنه نبرد سواره، صحنه خانوادگی، صحنه پیروزی، صحنه شاهنشاه و درباریان، صحنه نبرد با حیوانات و صحنه شکار شاهی الهام گرفته‌اند. موضوعات ترکیبی نیز موضوعاتی هستند که می‌توان در آنها دو موضوع مذهبی و غیر مذهبی را که در یک صحنه جمع شده‌اند، باز شناخت. موضوع صحنه مذهبی تاجستانی از اهورامزدا و موضوع صحنه غیر مذهبی، پیروزی بر دشمن است.

نقش برجسته اردشیر بابکان در نقش رجب فارس، اولین و قدیمی‌ترین نقش برجسته مذهبی دوره ساسانی است که در آن قداست مذهبی و الهی بودن مقام شاه به تصویر کشیده شد (شکل ۱). در این مقاله سعی نگارنده بر آن است تا با تأملی عمیق و کنکاشی دقیق در نقش برجسته

مذکور، هویت واقعی شخصیت‌های حاضر در این نقش برجسته را روشن نموده و محتوای تاریخی آن را از هر گونه ابهام و تاریکی بزداید. مهمترین پرسش‌هایی که این مقاله در صدد پاسخ گفتن به آنهاست، عبارتند از:

- چرا و با استناد به چه دلایلی می‌توان هویت شخصیت اعطا کننده‌ی حلقه سلطنتی به شاهنشاه ساسانی را در نقش برجسته‌های این دوره به اهورامزدا نسبت داد؟
- این روایت تاریخی که شاپور اول در نتیجه ازدواج اردشیر بابکان با دختر اردوان پنجم بدینا آمده است، تا چه اندازه با شواهد باستان‌شناختی مطابقت دارد؟

روش پژوهش

تحقیق حاضر براساس هدف از نوع تحقیقات بنیادی و براساس ماهیت و روش از نوع تحقیقات تاریخی بوده و گردآوری اطلاعات آن نیز به شیوه‌ی اسنادی (کتابخانه‌ای) انجام گرفته است. برای تأمین این منظور، کلیه منابع و مآخذ مرتبط با موضوع تحقیق شناسایی گردیده و داده‌های مورد نیاز از متن و لابلای آنها استخراج و به دقت نیز مورد مطالعه قرار گرفتند. برای تجزیه و تحلیل اطلاعات و داده‌های جمع‌آوری شده، از چارچوب نظری موسوم به «رهیافت تاریخی» (استفاده از مدارک و منابع مکتوب و بکارگیری آنها در تفسیر و تبیین یافته‌های باستان‌شناختی که همانا نقش برجسته اردشیر بابکان در نقش رجب باشد) سود جسته شد.

تلاش کاذب شاهان باستان در قداست بخشیدن**به مقام شاهی**

در اندیشه و باور ایرانیان باستان، شاه مظهر قدرت و اراده‌ی ملت به‌شمار می‌رفت و در روی زمین پس از خدای بزرگ، تنها کسی بود که شایسته ستایش بود. او فاعل مایشاء و مالک الرقاب مردم بود. ایرانیان باستان باور داشتند که مقام شاه عطیه‌ای بود الهی که از جانب خدا به شاه داده می‌شد. اطاعت از شاه ارزش الهی و آسمانی

است و در این راستا، توفیقات بسیاری نیز یافت که از جمله آنها می‌توان به سقوط امپراطوری پارت و تأسیس سلسله ساسانی (۲۲۶ م) اشاره کرد.

توضیح اینکه، القاب پادشاهان ساسانی نیز حکایت از الهی بودن مقام سلطنت آنها دارد. شاپور اول در کتیبه حاجی آباد، خود را بغ مزدپرست شاپور شاه، شاه ایران و انیران که نژادش از ایزدان است، معرفی می‌کند (کریستن سن، ۱۳۱۴: ۱۳۳). شاپور دوم در نامه‌ای که به کنستانتیوس قیصر روم فرستاد، خود را با القاب مجلل شاه شاهان، قرین ستارگان و برادر مهر و ماه ملقب نمود. در نزد ایرانیان باستان خاصه ایرانیان عصر ساسانی تنها کسی می‌توانست به مقام ظل الهی برسد که دارای فره ایزدی باشد. فره، فروغی است ایزدی که به دل هر که بتابد از همگان خود برتری یابد. از پرتو این فروغ است که کسی به پادشاهی رسد و برازنده تاج و تخت گردد. آسایش گستر و داد گستر شود. هم‌چنین از نیروی این نور است که در کمالات نفسانی و روحانی آراسته شود و از سوی خداوند به راهنمایی مردم برانگیخته شود و به مقام پیامبری رسد و شایسته الهام از ایزد شود (پورداوود، بی‌تا: ۱۵-۳). شاهان پیشدادی دارای فره بودند. این فره ابتدا از جم بود که وی به همین دلیل و در سایه وجود آن، هنگامی که در زهدان مادر بود، مادر را به گفتار چیزی آموخت در شکم (یاسمی، ۱۳۱۳: ۷۲۲). فره به اشکال مختلف تجسم می‌یافت. گاهی به شکل قوچ بود که اردشیر بابکان را از شر تعقیب اردوان پنجم نجات داد (سایکس، ۱۳۷۰: ۵۳۴). گاهی هم به شکل عقاب بود که اردشیر و کوروش را از آینده خبر می‌داد (گرنفون، ۱۳۵۰: ۳۵). عقابی که در اعصار باستان یکی از مظاهر قدرت و حمایت آسمانی بود (بیانی، ۱۳۵۱: ۱). گاهی فره به شکل خروس بود که اردشیر بابکان را از سوء قصد دختر اردوان پنجم که زنش بود، نجات داد (مشکور، ۱۳۲۷: ۳۶). فره ایزدی به هر کسی تعلق نمی‌گرفت. تنها

داشت. خدا سرور دو جهان و شاه نماینده او بر روی زمین بود (مشکور، ۱۳۴۵: ۱). در بسیاری از کتیبه‌های بر جای مانده از روزگار هخامنشی به این مهم اشاره شده است که سلطنت موهبتی است الهی. اهورامزداست که داریوش را شاه کرده است. اهورامزداست که مملکت بزرگ را به داریوش عطا نمود (هینلز، ۱۳۶۸: ۱۶۱-۱۵۹).

در مورد الهی بودن سلطنت در باور و اندیشه ایرانیان باستان مدارک و شواهد بسیاری است که از جمله آنها می‌توان به پاسخ اردشیر بابکان اشاره کرد که در جواب نامه به اردوان پنجم (آخرین پادشاه اشکانی) و در توجیه اقدامات نظامی خود علیه اشکانیان چنین گفته است: «تاجی که بر سر دارم، خداوند به من بخشیده است و نیز اوست که مرا بر سرزمین‌های که گرفته‌ام، پادشاه کرده است. اوست که مرا در کشتن فرمانروایان و پادشاهان یاری کرده است» (نولدکه، ۱۳۵۸: ۱۹۳).

براون می‌نویسد: «احتمال می‌رود هیچ مملکتی مانند ایران در زمان ساسانیان، اصلی را که به موجب آن اصل، حق آسمانی برای پادشاه قائلند، پیروانی راسخ عقیده‌تر از ایرانیان نداشته باشند» (براون، ۱۳۳۵: ۱۹۳).

بر همین اساس بود که اردشیر بابکان تلاش فراوان می‌کرد تا مقام سلطنت خود را الهی جلوه دهد. زیرا که وی برای رسیدن به اهداف و مقاصد خود نیاز به مشروعیت داشت. مشروعیتی که می‌توانست مبتنی بر دو عامل باشد:

الف- داشتن زمینه‌های لازم مذهبی برای جلب نظر روحانیون و مردم؛

ب- داشتن فره ایزدی و وابستگی به خاندان سلطنتی. بی‌هیچ تردید، اردشیر بابکان با علم و آگاهی از مقام و منزلت سلطنت در اعتقاد و باور مردمان عصر خویش، سعی در الهی جلوه دادن مقام شاهی و سلطنت خود کرده

دیده و بسیاری از جزییات آن در اثر فساد و تجزیه سنگ محو گردیده و درست شناخته نمی‌شود. این نقش برجسته در جبهه شرقی صخره حجاری گردیده و در سطح صاف و مستطیل شکل آن یک موضوع مذهبی با صحنه اهداء حلقه سلطنتی از جانب اهورامزدا به شاهنشاه ساسانی به نمایش گذاشته شد. طول این نقش ۴/۹۰ متر و پهنای آن ۳/۶۰ متر می‌باشد و عمق آن در حدود ده تا دوازده سانتی‌متر است (Hermann, 1969: 67). اردشیر بابکان که او را به استناد تاج و مشخصاتش خوب می‌شناسیم، در طرف چپ بیننده دیده می‌شود که دست راست خود را به منظور گرفتن حلقه سلطنتی که از جانب اهورامزدا به وی هدیه می‌شود، دراز کرده و دست چپ را در مقابل صورت نگه داشته و انگشت سبابه را به علامت احترام بالا گرفته است. شاه نیم تنه آستین بلندی بر تن، شلوار گشادی بر پا و شنلی بر دوش دارد که دو سر آن در جلوی سینه بهم گره خورده است. کلاه گردی بر سر دارد که بر بالای آن گویی قرار گرفته و پشت آن دو نوار پهن آویخته شده است.

تاجی که اردشیر بابکان در این نقش بر سر دارد، از جهات بسیار قابل مقایسه با تاجی است که بر سکه‌های نوع V_a تصویر شده است (جدول ۱). از اردشیر بابکان تاکنون سکه‌های متعدد و متنوعی بدست آمده است که با توجه به تفاوت‌های موجود در تاج شاهی به شش نوع طبقه‌بندی شده‌اند. تاج‌های شاهی در انواع II و V به انواع فرعی $II_a, II_b, II_c, II_d, II_e$ و V_a, V_b, V_c دسته‌بندی شده‌اند که تاج اردشیر بابکان در این نقش از جهات بسیار قابل مقایسه با تاجی است که بر سکه‌های نوع V_a از سکه‌های اردشیر بابکان ضرب شده است^(۱).

در مقابل شاه و در طرف راست بیننده، اهورامزدا برسمی^(۲) را در دست چپ گرفته و حلقه سلطنتی را با دست راست به علامت شاهی به شاهنشاه اعطا می‌کند. اهورامزدا تاج کنگره‌داری بر سر و لباس ساده‌ای بر تن

از آن خاندان شاهی بود که بطور موروثی به فرزندان آنها می‌رسید. از خاندان پیشدادی و کیانی آغاز و به خاندان هخامنشی رسید و بعد از آن هم کسی می‌توانست شاه شود که وابستگی نسبی با آنها داشته باشد. این بود که ساسانیان به داستان پردازی و نسب‌سازی می‌پرداختند تا اجداد خود را به داریوش سوم (داداریان) برسانند (مسعودی، ۱۳۶۵: ۹۳). علت حمایت روحانیون زرتشتی از اردشیر بابکان علاوه بر وجهی مذهبی، این بود که وی در فارس بود و فارس هم جایگاه و تختگاه هخامنشیان بود. این سبب شد که بعد از اردشیر هم شاه فقط از خاندان ساسانی انتخاب شود و این اصل تغییرناپذیر بود (کلیم، ۱۳۵۹: ۴۶). و به همین دلیل بود که اشراف و بزرگان عصر ساسانی به مخالفت با بهرام چوبین برخاسته و در مقابل، از خسرو پرویز حمایت جدی به عمل آوردند (هدایت، ۱۳۱۸: ۸).

مجلس تاج‌ستانی اردشیر بابکان در نقش رجب فارس

در نقش برجسته‌های ساسانی الهی بودن مقام شاه بصورت حلقه‌ای تجسم می‌شد که از جانب اهورامزدا و در یک مورد، آنهایتا به شاه ساسانی داده می‌شد. نقش برجسته اردشیر بابکان در نقش رجب، اولین و قدیمی‌ترین صحنه‌ای است که در آن قداست مذهبی و الهی بودن مقام شاه به تصویر کشیده شد (شکل ۱). هر چند دادن نماد انسانی به خدا در این نقش برجسته و سایر نقوش مشابه، چیزی نیست جز یک تخیل محض. اما این تخیل، تصویری است از یک حقیقت مذهبی که جایگاه آن را باید در ذهن، باور و اندیشه مردمان آن دوره جستجو کرد.

متأسفانه مجلس گماردن اردشیر بابکان به شاهنشاهی ایران توسط اهورامزدا در نقش رجب، در وضعیت فعلی تحت تأثیر حوادث طبیعی و عوامل جوی به شدت آسیب

نیاکان ما و ایران بزرگ و فرهنگ درخشان آن را به بت پرستی می‌آلاید و روان اشو زرتشت - پیامبر بزرگوار دین بهی (مزدیسنا) را آزرده می‌سازد» (بختورتاش، ۱۳۷۷: ۷).

وی در علت بروز این اشتباه از سوی پژوهشگران می‌نویسد: «این اشتباه و برداشت نادرست به وسیله پژوهشگران بیگانه و گاه خودی از روی عمد یا به علت عدم آگاهی و شناخت ناچیز و نارسا از آیین زرتشتی می‌باشد» (بختورتاش، ۱۳۷۷: ۸).

در این که نقش فروهر که زینت بخش ساختمان‌های تخت جمشید، سنگ‌نوشته‌ها و آرامگاه‌های پادشاهان هخامنشی است، تجسم انسانی و مظهر اهورامزدا نیست بلکه آن نماد راه‌جویی به کمال، رسایی، جاودانگی (امرات) و جهان حق و راستی است و به عبارت دیگر، همان نیروی برانگیزنده و تعالی‌بخش است که تا قبل از آفرینش جهان مادی نزد خداوند وجود داشته است؛ نگارنده نیز با ایشان هم عقیده می‌باشد. لیکن با نظر دیگر ایشان مبنی بر اینکه شخص اعطا کننده حلقه سلطنتی به پادشاهان ساسانی در نقش برجسته‌های این دوره یا «موبدان موبد» است یا پادشاه پیشین و نه اهورامزدا، کاملاً مخالف بوده و برای اثبات صحت انتساب شخصیت مذکور در نقش برجسته‌های ساسانی به اهورامزدا دلایلی دارد که ذیلاً خواهد آمد.

ناگفته نماند که نگارنده نیز همانند بختورتاش به شایسته پرستش بودن، توانای مطلق بودن، دانای کل بودن، یگانه بودن، بی‌شریک بودن و بسیار نام‌های دیگر اهورامزدا که در کتاب مقدس اوستا از آنها یاد شده است، اعتقاد داشته و سخت معتقد است با توجه به آنچه در متون و نوشته‌های اوستا آمده، نباید برای اهورامزدا تن، پیکر یا جسمی قائل بود. لیکن دادن نماد، اندام و هیأت انسانی به اهورامزدا در دوره ساسانی یک حقیقت مهم تاریخی است و از دیدگاه مطالعات باستان‌شناسی هرگز نمی‌توان

دارد که تا زانوها را می‌پوشاند. دارای ریش و موهای بلندی است که پشت گردن او را می‌پوشاند. جالب است که روبان آویخته شده به حلقه سلطنتی و همچنین، روبان‌های آویخته شده به تاج شاه و خدا، از هر حیث همچون شکل ظاهری، چین‌های افقی، نوع بافت و حتی جنس پارچه دقیقاً به یکدیگر شبیه بوده و با جرأت می‌توان گفت که بین آنها تفاوتی نیست و این همان چیزی است که سرفراز بدان اشاره دارند. ایشان حلقه سلطنتی را بطور منفک قبول نداشته و روبان به اهتزاز در آمده‌ی آن را واسطه فرّه ایزدی می‌دانند که بعدها در پوشاک شاهان ساسانی وارد شده است (سرفراز، ۱۳۷۰: ۴۱).

در تعلق و انتساب نامبرده که حلقه سلطنتی را به شاهنشاه ساسانی اعطا می‌کند، غالب محققان و باستان‌شناسان متفق‌القولند که وی کسی نیست جز خدای بزرگ اهورامزدا. در مقابل، عده‌ای چون اورلت (2013) و بختورتاش (۱۳۷۷) انتساب شخصیت مذکور را در این نقش برجسته و دیگر نقش برجسته‌های ساسانی به اهورامزدا کاملاً مردود دانسته و آن را نادرست، ناآگاهانه و توهین‌آمیز تلقی می‌کنند.

نصرت‌الله بختورتاش در مقاله‌ای با عنوان «سخنی پیرامون نقش فروهر که به غلط اهورامزادیش می‌خوانند»، با انتقاد شدید از باستان‌شناسان و خاورشناسان که به غلط نقش فروهر را به اهورامزدا - خداوند بزرگ دین زرتشت - نسبت می‌دهند، سعی کرده است تا با استناد به متون و نوشته‌های کتاب مقدس اوستا ثابت کند که اهورامزدا جسم ندارد و با دیده‌گان دیده نمی‌شود (بختورتاش، ۱۳۷۷: ۷). به اعتقاد ایشان انتساب نقش فروهر به اهورامزدا و نیز آن دسته از نقوشی که در نگارنده‌های ساسانی از سوی باستان‌شناسان و خاورشناسان به عنوان مظهر اهورامزدا معرفی شده است، «یک اشتباه بس ناگوار و دشواری بزرگی است که دین یکتاپرستی

حجاری شده است. بلندی این نقش ۴/۱۰ متر و درازای آن ۶/۷۰ متر می‌باشد و در سطح صاف و مستطیل شکل آن صحنه تفویض حلقه سلطنتی از جانب اهورامزدا به اردشیر بابکان در حالتی که هر دو سوار بر اسب هستند، نقش گردیده است (شکل ۲).

کیفیت این نقش برجسته نه تنها از حیث هنر حجاری و دقت در ساخت و پرداخت جزئیات حائز اهمیت است بلکه از نظر هویت اشخاص و معرفی آنها براساس کتیبه نیز بسیار درخور توجه است. زیرا وجود کتیبه در این نقش برجسته جای هرگونه ابهام، تردید و تاریکی را در تعیین هویت و شناسایی شخصیت‌های حاضر در صحنه (شاه و خدا) از بین برده و به‌طور حتم مسلم می‌دارد که نقوش متعلق و مربوط به چه کسانی است. بر سینه اسب شاه کتیبه‌ای به سه زبان پارسی، یونانی و فارسی میانه دیده می‌شود که متن هر سه آنها دلالت بر معرفی اردشیر بابکان دارد. متن فارسی میانه چنین است: «این است پیکر یغ مزدپرست، خدایگان اردشیر شاهان شاه ایران که چهار از ایزدان دارد، فرزند خدایگان بابک شاه». بر سینه اسب اهورامزدا نیز نوشته‌ای وجود دارد^(۳) که ترجمه آن چنین است: «این پیکر از ایزد اهورامزداست» (لوکونین، ۱۳۷۲: ۳۰۷).

چنانچه ملاحظه می‌شود دادن نماد، هیأت، اندام و پوشاک انسانی به اهورامزدا- خداوند یگانه و بزرگ زرتشتیان- برای نخستین بار توسط احیاء کننده آیین مزدیسنا یعنی اردشیر بابکان صورت پذیرفت که به تأسی از او برخی دیگر از پادشاهان ساسانی^(۴) نیز چنین کردند. اردشیر برای آنکه آشکارا این حقیقت مهم و مسلم تاریخی را هم به مردمان عصر خویش و هم به نسل‌های آینده بفهماند، دستور داد تا با نقر کتیبه‌ای بر سینه اسب اهورامزدا که مفاد آن حاوی معرفی بی‌چون و چرای اوست، جای هرگونه شک و تردید را در انتساب نامبرده به اهورامزدا از بین ببرند. پس انتساب شخصیت مذکور

وجود این حقیقت را منکر شد. حال چرا ساسانیان (البته نه همه پادشاهان ساسانی بلکه آن عده‌ای که از خود و اهورامزدا نقوشی را بر سینه صخره‌های فارس و کرمانشاه به یادگار گذاشته‌اند) پیکر تراشی اهورامزدا را حلال دانسته‌اند، بحثی است که یقیناً به مطالعه، تحقیق و پژوهش گسترده‌ای نیاز دارد و در همین جا لازم می‌داند از مسئولان امر و بویژه زرتشتیان محترم تقاضا کند با حمایت جدی خویش خواهان انجام این پژوهش از سوی محققان و متخصصان ذیربط شوند.

به عقیده نگارنده، بختورتاش قبل از آنکه باستان‌شناسان و خاورشناسان را به جرم اینکه آنها عمداً یا به علت عدم آگاهی و شناخت ناچیز از آیین زرتشتی، به اهورامزدا تجسم انسانی بخشیده‌اند متهم سازد، بهتر بود از باستان‌شناسان و خاورشناسان این پرسش مهم را می‌پرسید که چرا و به چه دلیل معتقدید که شخص اعطا کننده حلقه سلطنتی در نقش برجسته‌های ساسانی اهورامزداست؟ در پاسخ به این پرسش باید گفت، کوه حاجی‌آباد در نقش رستم فارس یکی از مهمترین جایگاه‌های مقدس و مورد احترام مردم در ادوار مختلف باستان بود. زیرا که بر سینه صخره‌های آن از سه امپراتوری عظیم ایران: ایلام، هخامنشی و ساسانی آثار ارزشمند و گرانبهایی به یادگار مانده است که هر یک از آنها به نوبه‌ی خود در روشن نمودن برخی از حقایق تاریخی ایران از اهمیت ویژه‌ای برخوردار هستند (مصطفوی، ۱۳۴۳: ۳۷). بر بدنه این کوه علاوه بر یک نقش برجسته ایلامی و نیز آرامگاه‌های پادشاهان هخامنشی، هشت نقش برجسته مهم و جالب توجه از دوره ساسانی بر جای مانده است که اولین و قدیمی‌ترین آنها متعلق به اردشیر بابکان- بنیانگذار سلسله ساسانی- است. این نقش برجسته در غربی‌ترین قسمت صخره قرار داشته و بترتیب بازدید علاقمندان، اولین نقش برجسته‌ای است که بر بدنه کوه حاجی‌آباد در نقش رستم فارس

و نیز دیگر شخصیت‌های مشابه در نقش برجسته‌های ساسانی به اهورامزدا که از سوی باستان‌شناسان و خاورشناسان انجام گرفت، نه از روی عمد بود و نه از روی عدم آگاهی و شناخت آنها از آیین زرتشتی بلکه به عکس، با آگاهی و بدون آنکه تعمدی در کار باشد انجام پذیرفت. حال اگر این حقیقت تاریخی با دین مزداپرستی مطابقت ندارد و آن را به بت پرستی می‌آلاید و موجب می‌شود تا روان اشوزرتشت آزرده شود؛ مقصر باستان‌شناسان ایرانی و خاورشناسان بیگانه نیستند بلکه ریشه این تغییر و تحریف را باید در دوره ساسانی که مزداپرستی به اوج قدرت رسیده بود، جستجو کرد.

حاجت به تذکار است که در هیچ یک از نقش برجسته‌های ساسانی، پادشاه حلقه سلطنتی را مستقیماً از دست یک انسان مادی و فانی نمی‌گیرد.

بارزترین مشخصه‌ی این حلقه، روبانی است که به آن آویزان می‌باشد. این روبان بعدها در پوشاک شاهان ساسانی نیز مشاهده می‌شود و به عنوان یکی از شاخص‌ترین نشانه‌های شاهی به‌شمار می‌رفت که به شکل دو نوار مواج عمدتاً در دنباله تاج شاهان قرار می‌گرفت. البته در برخی از نقش برجسته‌های ساسانی همانند نقش برجسته‌های شاپور اول در تنگ قندیل و تنگ چوگان بیشاپور (شکل‌های ۳ و ۴) اشخاصی هستند که حلقه‌ای را بطرف شاه گرفته و در حال تقدیم آن به پادشاه هستند. اما در هیچ یک از این نقوش اولاً، پادشاه ساسانی حلقه را با دست نگرفته است. ثانیاً، حلقه‌های مذکور فاقد روبان سلطنتی هستند. به عبارت دیگر، در تمامی آثار هنری بر جای مانده از دوره ساسانی اعم از نقش برجسته‌ها، جامها، مهرها و سکه‌ها پادشاه ساسانی تنها در یک مورد مستقیماً حلقه سلطنتی را در دست می‌گیرد که شخص مقابل او یعنی کسی که حلقه را به وی می‌دهد، از ایزدان باشد. در غیر این صورت محال است که پادشاه حلقه‌ای را که از سوی یک هم‌نوع به

وی داده می‌شود، در دست بگیرد. اگر هم فرضاً چنین موردی مشاهده شود، تردیدی نیست که آن حلقه فاقد نوارهای مواج و بلندی است که از وجود آنها با عنوان بارزترین مشخصه حلقه‌های سلطنتی یاد شد. اهداء حلقه سلطنتی از سوی یک انسان به شاهنشاه ساسانی با عقاید مذهبی ساسانیان منافات دارد. در اندیشه و باور ایرانیان باستان، شاه مظهر قدرت و اراده ملت به‌شمار می‌رفت و در روی زمین پس از خدای بزرگ، تنها کسی بود که شایسته ستایش بود. او فاعل مایشاء و حاکم مطلق و مالک الرقاب مردم بود. بر این اساس، امکان ندارد حلقه شهریاری که تجسم فره ایزدی و نماد نمایندگی خدا بر روی زمین است، از سوی یک انسان فانی به پادشاه ساسانی تفویض شود (Mousavi Haji & Mehrafarin, 2009: 81-82).

در فاصله میان شاه و خدا دو کودک تصویر شده‌اند که عده‌ای چون کرزن (۱۳۶۲: ۲۶۹) آن دو را بنا بر حدس و گمان، فرزندان شاپور دانسته که پیش از آنکه او به پادشاهی رسیده باشد، متولد شده‌اند. عده‌ای دیگر همچون مصطفوی یکی از آن دو را شاپور اول و دیگری را کودکی معرفی می‌کنند که حامل گرز شهریاری است (مصطفوی، ۱۳۴۳: ۲۹). هرتسفلد کودک سمت چپ را با توجه به پوشاکش که کاملاً ساسانی است، هر مزد اول-پسر شاپور و نوه‌ی اردشیر- معرفی می‌کند (Hertzfeld, 1941: 311).

نگارنده در این رهگذر با ایشان هم عقیده بوده لیکن با تعیین هویت نمودن یکی از آن دو کودک بعنوان شاپور اول مخالف است. زیرا که شاپور اول به هنگام بر تخت نشستن پدرش اردشیر بابکان به حد بلوغ رسیده بود و این مطلب از یکی از روایات نخستین طبری مستفاد می‌شود (نقل از: کریستن سن، ۱۳۶۷: ۱۰۹). از سوی دیگر، زرین کوب نیز بر این عقیده است که شاپور اول در سال دویست میلادی بدنیآ آمد و به هنگام شروع سلطنت

تنها چهارده سال از بهار عمرش گذشته است؟ اگر چنین بود، چگونه قلم روان مورخان و زبان گوئی‌ای راویان اخبار که قدرت تحریر و بیان ازدواج افسانه‌ای اردشیر بابکان را با دختر اشک داشته‌اند، از نوشتن و بیان این واقعه مهم (پیروزی ایران بر امپراتوری روم به فرماندهی کودکی خردسال) عاجز مانده به گونه‌ای که کوچکترین اشاره‌ای هم بدان نشود. بنابراین، کذب قول اخیر مورخان بر اساس دلایلی که معروض افتاد و صحت قول اول مبنی بر اینکه شاپور به هنگام بر تخت نشستن پدر، بیست و شش سال داشت و یا حداقل چند سالی از حد بلوغش گذشته بود، امری است بدیهی و مسلم.

پشت سر اردشیر بابکان یکی از خواجه‌سرایان، مگس‌پرانی^(۵) بالای سر شاه نگه داشته است. لوکونین این پیکره را متعلق به نماینده دودمان قارن^(۶) دانسته و دلیل آن را نشانه‌ای می‌داند که بر کلاهش نصب شده است (لوکونین، ۱۳۷۲: ۳۰۷). در کنار خواجه مگس‌پران، شخصیتی عالیقدر ایستاده است که دست چپ خود را در جلوی شکم بر روی قبضه شمشیری که بصورت عمود در میان پاهای وی قرار دارد، گذاشته و دست راست خود را مقابل صورت گرفته و به علامت احترام انگشت سبابه را بالا گرفته است. پنجه‌های دست چپ نامبرده در زیر آستین بوده و به نظر می‌رسد این حالت نیز همچون نگه داشتن دست در مقابل صورت، نشانه احترام باشد. وی شلوار گشادی بر پا و لباس بلندی بر تن دارد که تا بالای زانوهای او می‌پوشاند. دارای ریش بلند و موهای پرپشتی است که در پشت سر ریخته شده، به گونه‌ای که علاوه بر پشت گردن، قسمتی از شانه‌ها را نیز می‌پوشاند. کلاه استوانه‌ای شکلی بر سر دارد که به گفته لوکونین نشانه ولایتعهدی است (همان: ۳۰۵).

پیرامون تعلق و انتساب شخصیت مذکور عقاید مختلفی مطرح است. عده‌ای چون زاره بر این عقیده هستند که وی وزیر بزرگ اردشیر بابکان یا یکی از فرماندهان عالی

(۲۴۲ م) بیش از چهل سال داشته است (زرین کوب، ۱۳۶۸: ۴۲۶). بر این اساس و با در نظر داشتن این مهم که اردشیر بعد از فتح تیسفون به سال ۲۲۶ میلادی رسماً تاجگذاری کرد، پس شاپور باید در آن زمان حداقل ۲۶ سال می‌داشت. حال آنکه، تصاویر کودکان حاضر در صحنه، از نظر سنی بسیار پایین‌تر از حد بلوغ بوده و به نظر می‌رسد که حداکثر ده سال بیشتر نداشته باشند. متأسفانه در برخی از منابع و متون تاریخی به این مطلب اشاره می‌شود که اردشیر بابکان پس از غلبه بر اردوان پنجم و نشستن بر تخت سلطنت، با دختر شاه مقتول ازدواج می‌کند که حاصل این ازدواج بدنی آمدن شاپور اول بود (ابن اثیر، ۱۳۴۹: ۵۸).

نگارنده این روایت تاریخی را کذب محض دانسته و آن را مأخوذ از یک افسانه‌ی عامیانه می‌داند. چه همان‌طور که می‌دانیم، فرمانروایی کشور ایران به هنگام حمله گردیانوس سوم به ایران در سال ۲۴۱ میلادی بر عهده شاپور اول بود. خود او در این ارتباط در کتیبه کعبه زرتشت در نقش رستم چنین شرح می‌دهد: «زمانی که فرمانروایی کشور را بر عهده گرفتم، گردیانوس کسار (قیصر) از سراسر امپراطوری روم سپاهی از گتھا و ژرمن‌ها گرد کرد و از سوی آسورستان و شهر مسیح (Mesih) پیکاری سخت در گرفت» (لوکونین، ۱۳۷۲: ۸۲).

حال اگر گفته برخی از مورخان را پیرامون ازدواج اردشیر بابکان با دختر اردوان پنجم پس از بر تخت نشستن یعنی به سال ۲۲۶ میلادی و متولد شدن شاپور در نتیجه این ازدواج به سال ۲۲۷ میلادی قولی صحیح بدانیم، در آنصورت شاپور به هنگام حمله گردیانوس سوم به ایران به سال ۲۴۱ میلادی، حداکثر چهارده سال داشت. اما آیا می‌توان پذیرفت که فرمانروایی امپراتوری عظیم ایران در سال‌های پرمخاطره ۲۴۱ میلادی و بعد از آن بر عهده کودکی باشد که هنوز به سن بلوغ نرسیده و

مسلم می‌دارد که وی «زن» است. وجود خدمه در پشت سر شخص مذکور و دقت هنرمند در نشان دادن بدن موقر، ظریف و زنانه او - مخصوصاً موهای بلند و بافته شده او - و همچنین، آویخته بودن روبان بر پشت کلاه نامبرده همانند روبان آویخته شده شاه، دلایلی هستند که نگارنده را بر آن می‌دارند تا وی را از بانوان درجه یک خاندان سلطنتی معرفی نماید. هرتسفلد (1941: 312)، اشمیت (1970: 123) و هرمان (1969: 69) این دو را به ترتیبی که توصیف شده‌اند، خدمه و همسر اردشیر تعیین هویت کرده‌اند که البته تعیین هویت آنها منطقی و به حقیقت نزدیک است. اما کرزن معتقد است که در اوایل دوره ساسانی «چهره شبیه به زن اصلاً نیست و حدس می‌زنم که این صورت‌های صاف متعلق به خوجه‌های درباری باشد» (کرزن، ۱۳۶۲: ۲۷۰).

در سمت چپ بیننده و در خارج از لوحه‌ی اصلی، بر قسمتی از صخره، نیم‌تنه‌ای حجاری شده است که دست راست خود را به علامت احترام و هم‌چنین به منظور نشان دادن کتیبه‌ای که به خط پهلوی ساسانی در جلوی صورت او کنده شده، بالا گرفته است. این شخص «کرتیر» - موبدان موبد - است که او را به استناد کلاه استوانه‌ای شکل، صورت بی‌مو، نشان قیچی^(۷) که بر رویه‌ی کلاهش حک شده است و به ویژه کتیبه‌ای که در آن به معرفی خود می‌پردازد، خوب می‌شناسیم. در باره شخصیت وی باید گفت که او روحانی پرنفوذی بوده است که در آغاز تأسیس سلسله ساسانی از زمان شاهنشاهی شاپور اول تا سلطنت بهرام دوم و وظیفه تجدید و احیای آیین زرتشت را بر عهده گرفت و به والاترین مقام روحانی رسید و بر اثر کوشش‌های متمادی او بود که در شاهنشاهی ساسانی، دین و دولت به هم پیوست و مذهب نوشته‌ی زرتشت رسمیت یافت (خانلری، ۱۳۶۹: ۱۲۷).

رتبه نظامی است (نقل از: Hermann, 1969: 68). اما اغلب محققان از جمله: لوکونین (همان‌جا)، هینس (۱۳۸۵: ۱۷۱)، هرتسفلد (1941: 311)، اشمیت (1970: 124)، واندنبرگ (1984: 66) و هرمان (1969: 68) او را شاپور اول - پسر اردشیر بابکان - معرفی می‌کنند. نگارنده نیز با نامبردگان هم‌عقیده بوده و در اثبات صحت این انتساب دلایلی دارد که شرح آنها ذیلاً خواهد آمد:

۱- چهره، اندام و هیأت شخصیت مورد نظر در این نقش برجسته با سن شاپور اول که از حد بلوغ گذشته و بنا بر قولی ۲۶ سال داشته است، مطابقت و همخوانی دارد.

۲- مشابهت ریش و اندام وی با ریش و اندام شاه، دلیلی است بر این حقیقت که او در ردیف بزرگان و خاندان سلطنتی قرار دارد.

۳- مشابهت چهره (ریش بلند، موهای پرپشت، بینی فرجه و چشمان درشت) و اندام ورزیده این پیکره با تصویر شاپور اول در تنگاب فیروزآباد که در حال سرنگون کردن سردار پارتی است، محکم‌ترین دلیل در اثبات صحت این انتساب به‌شمار می‌رود. در این نقش برجسته، شاپور اول دارای نشان ویژه جانشینی شاهنشاه است که تصویر آن را می‌توان بر رویه کلاه او و غاشیه اسبش مشاهده کرد (شکل ۵).

پشت سر اهورامزدا و در خارج از کادری که در آن صحنه تاج‌ستانی انجام می‌گیرد، دو تصویر دیده می‌شود. نفر اول از حیث صورت بی‌مو و کلاه شبیه مگس‌پرانی است که پشت سر اردشیر نقش شده است. نفر دوم، بانوی والامقامی است که به صورت تمام قد و به حالت نیم‌رخ نقش گردیده است. متأسفانه نیم‌تنه پایین این نقش در اثر فرسایش سنگ دچار ضایعات بسیاری شده است. بانو کلاهی بر سر دارد که دنباله‌ی آن گردن و گوش سمت راست او را پوشانیده است. موهای بلند و گیسه شده او که قسمتی از آن از زیر کلاه بیرون آمده و همچنین، صورت صاف و اندام ظریفش به‌طور حتم

- مجلس تاج‌بخشی به اردشیر بابکان در نقش رجب فارس، اولین و قدیمی‌ترین نقش برجسته ساسانی است که در آن یک موضوع مذهبی با صحنه اهدا حلقه سلطنتی از جانب اهورامزدا به شاهنشاه ساسانی به نمایش در آمده است. در این صحنه، شاپور اول بعنوان ولیعهد و جانشین شاهنشاه همراه با فرزندش هرمزد اول و نماینده دودمان قارن نیز حضور دارند.

- دادن نماد، اندام و هیأت انسانی به اهورامزدا هر چند با عقاید مذهبی زرتشتیان و تعالیم دینی مزدیسنا مغایرت دارد اما یک حقیقت مسلم و غیر قابل انکار تاریخی است. این تحریف برای نخستین بار از سوی اردشیر بابکان که اتفاقاً احیاء کننده آیین مزدیسنا نیز بوده است، صورت پذیرفت.

- ازدواج اردشیر بابکان با دختر اردوان پنجم پس از به قتل رسیدن اردوان به سال ۲۲۴ میلادی و بدین آمدن شاپور اول در نتیجه این ازدواج که برخی از منابع دست اول هم به آن اشاره دارند، یک روایت دروغ و بی‌اساس بوده و مأخوذ از یک افسانه عامیانه است. با استناد به شواهد باستان‌شناختی که یکی از آنها نقش برجسته اردشیر بابکان در نقش رجب فارس است، تردیدی نمی‌توان داشت که شاپور اول به سال ۲۲۴ میلادی یعنی سالی که اردشیر بابکان پس از غلبه بر اردوان پنجم رسماً بعنوان بنیانگذار سلسله ساسانی تاجگذاری کرد، جوانی رشید بود که سنش از حد بلوغ هم گذشته و حتی نشان جانشینی شاهنشاه را نیز دریافت کرده بود.

پی‌نوشت‌ها

۱- برای آگاهی بیشتر از انواع سکه‌های اردشیر بابکان رجوع کنید به: لوکونین، ۱۳۷۲: ۲۷۲-۲۶۴

۲- Barsoom = چوبدستی است که طبق آداب ویژه‌ای از درخت معین بریده و آماده می‌شد و روحانیون زرتشتی با آن آتش درون آتشدان را برهم می‌زدند.

از کرتیر چهار کتیبه در سرمشهد، کعبه زرتشت، نقش رجب و نقش رستم وجود دارد که از روی آنها و بنابر اظهارات خودش چنین استنباط می‌شود که وی در زمان پادشاهی اردشیر بابکان فقط موبد بود. در صورتی که شاپور اول او را «مغوستان» نامید. یعنی کسی که بر همه موبدان برتری داشت. معهداً لقب او هنوز «هیربد» بود. هیربدان بیشتر به امر آموزش و پرورش پرداخته و موبدان اداره مراسم مذهبی را بر عهده داشتند (عاصمی، ۱۳۵۰: ۴۶).

اوج قدرت کرتیر در دوره سلطنت بهرام دوم بود. بهرام دوم به وی لقبی داد که تا آن زمان مرسوم نبود. یعنی او را «موبد اهورامزدا» که روان بهرام را نجات داد، لقب داد و سرپرستی آتشکده آنها را نیز به او داد (عاصمی، ۱۳۵۰: ۴۷).

کتیبه کرتیر در نقش رجب دارای ۳۵ سطر خوانا و چند سطر محو شده است و در آن کرتیر از خدمات و مناصب خود تعریف می‌کند. متن کتیبه حکایت از وضع ممتاز روحانیون و نفوذ آنان در کارهای دولتی ایران دارد. در این کتیبه از فعالیت موبدان موبد به سود دولت در روزگار بهرام اول و بهرام دوم سخن رفته است (همان‌جا). بنابراین نقش کرتیر و کتیبه او در نقش رجب همزمان با نقش اردشیر بابکان حکم نگردید. زیرا او در کتیبه‌اش از پادشاهانی نام می‌برد که سال‌های سال پس از مرگ اردشیر بابکان روی کار آمده و اردشیر هرگز آنها را ندیده است و چون بهرام دوم آخرین پادشاهی است که کرتیر در این کتیبه از وی نام می‌برد، پس این نقش و کتیبه‌ی آن می‌باید در دوره سلطنت بهرام دوم کنده شده باشند.

نتیجه‌گیری

از آنچه گذشت نتیجه می‌گیریم که:

منابع

- ۳- اورلت معتقد است که کتیبه‌ی حک شده بر سینه اسب اردشیر بابکان که به سه خط پهلوی اشکانی، یونانی و پهلوی ساسانی نگاشته شده است، مربوط به همان زمانی است که نقش برجسته ساخته و پرداخته می‌شد. اما کتیبه منقور بر سینه اسب اهورامزدا را که در آن خط پهلوی ساسانی بر سایر خطوط مقدم شمرده شد، به زمان شاپور اول مربوط دانسته و اظهار می‌دارد که در هیچ نقش برجسته‌ای از دوره ساسانی، شاه حلقه سلطنتی را از اهورامزدا یا آناهیتا دریافت نمی‌کند. به اعتقاد او کسانی که حلقه شهریاری را به شاهنشاه ساسانی اعطا می‌نمایند، کاهن یا کاهنه هستند (Overlet, 2013: 313- 314).
- ۴- این پادشاهان با استناد به نقش برجسته‌های ساسانی عبارتند از: اردشیر بابکان، شاپور اول، بهرام اول، نرسه، اردشیر دوم و پیروز اول. توضیح اینکه، غیر از پادشاهان مذکور که در نقش برجسته‌های ساسانی در حال گرفتن حلقه سلطنتی از اهورامزدا و یا آناهیتا هستند، از هیچ پادشاه دیگر ساسانی نقش برجسته‌ای شناسایی نشده است که آنها را نیز در حال تاج‌ستانی از ایزدان نشان بدهد.
- ۵- عده‌ای آن را سایه‌بان تصور کرده‌اند. حال آنکه حجم قسمت فوقانی شئی مذکور در حدی نیست که بتوان قبول کرد در زیر سایه آن، سر یا صورت شاه از تابش نور خورشید در امان باشد.
- ۶- قارن یکی از هفت خاندان بزرگ دوره ساسانی است و معادل پهلوی آن «کارن» است (لغت‌نامه دهخدا: ذیل حرف «ق»).
- ۷- هینس می‌گوید: «قیچی یعنی اینکه کرتیر قاضی کل کشور بوده و حق داشته است در همه امور قضایی کشور برآ باشد. به این معنی که رأی قطعی بدهد و هر دعوایی را حل کند (هینس، ۱۳۸۵).
- ابن اثیر (۱۳۴۹). *اخبار ایران از الکامل ابن اثیر*، ترجمه محمد ابراهیم باستانی پاریزی، ج. اول، چ. دوم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- بختورتاش، نصرت‌الله (۱۳۷۷). *سخنی پیرامون نقش فروهر که به غلط اهورامزادیش می‌گویند*. فروهر، ۳۳ (۶-۵)، ۱۰-۷.
- براون، ادوارد (۱۳۳۵). *تاریخ ادبی ایران از قدیمی‌ترین روزگار تا زمان فردوسی*، ترجمه و تحشیه علی پاشا صالح، ج. چ اول، دوم، تهران: انتشارات ابن سینا.
- بیانی، ملکزاده (۱۳۵۱). *شاهین نشانه فرّ. بررسی‌های تاریخی*، ۷ (۱)، ۲۹-۲۵.
- پورداد، ابراهیم (بی‌تا). *یشت‌ها، به کوشش بهرام فره‌وشی*، جلد دوم، چاپ اول. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- خانلری، پرویز ناتل (۱۳۶۹). *زبان فارسی*، جلد اول، چاپ چهارم. تهران: نشر نو.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۶۸). *تاریخ مردم ایران قبل از اسلام*، چاپ دوم. تهران: انتشارات امیرکبیر
- سایکس، سرپرسی (۱۳۷۰). *تاریخ ایران*، ترجمه سید محمد تقی فخر داعی گیلانی، ج. اوب، چاپ سوم. تهران: انتشارات دنیای کتاب
- سرفراز، علی‌اکبر (۱۳۷۰). *والرین است یا فیلیپ عرب؟، در ویژه‌نامه کنگره باستان‌شناسی بیشاپور*، چاپ اول. تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی دانشگاه تهران، ۴۳-۴۰
- عاصمی، محمد (۱۳۵۰). *کرتیر و صورت او در نقش برجسته‌های ساسانی*. *مجله کاوه*، ۹ (۴)، ۵۱-۴۶.

هدایت، صادق (۱۳۱۸). *گنجینه ابالیشر*، چاپ اول. تهران: کتابفروشی ابن سینا.

هرتسفلد، ارنست (۱۳۸۱). *ایران در شرق باستان*، ترجمه همایون صنعتی‌زاده، چاپ اول. تهران: انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

هینتس، والتر (۱۳۸۵). *یافته‌های تازه از ایران باستان*، ترجمه پرویز رجبی، چاپ اول. تهران: انتشارات ققنوس.

هینلز، جان (۱۳۶۸). *شناخت اساطیر ایران*، ترجمه ژاله آموزگار و احمد تفضلی، چاپ اول. تهران: انتشارات چشمه.

یاسمی، رشید (۱۳۱۳). *ادرزا و شتردانا. مجله مهر*، ۲ (۷)، ۷۲۷-۷۲۱.

Herrmann, G. (1969). The Dārābgird Relief: Ardashīr or Shāhpūr? A Discussion in the Context of Early Sasanian Sculpture. *Iran*, 7, 63-88.

Herzfeld, E. (1941). *Iran in the Ancient East*. London

Mousavi Haji, S.R., & Mehrfarin, R. (Spring 2009) The Lady Represented in Narseh's Relief: Shahpourdokhtak or Anahita? *The International journal of Humanities*, 16(2), 75-86.

Overlaet, B. (2013). And Man Created God? King's Priests and Gids on Sasanian Investiture Reliefs. *Iranica Antiqua*, XLVIII, 313- 354

Schmidt, E.F. (1970). *Persepolis III, The Royal Tombs and other Monuments*, University of Chicago Press.

Vanden Berghe, L. (1984). *Reliefs Rupestres de l'Iran Ancient*, Bruxelles.

کرزن، جرج. ن (۱۳۶۲). *ایران و قضیه ایران*، ترجمه غ. وحید مازندرانی، ج. دوم، چاپ دوم. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

کریستن سن، آرتور (۱۳۶۷). *ایران در زمان ساسانیان*، ترجمه رشید یاسمی، چاپ پنجم. تهران: انتشارات امیرکبیر.

کریستن سن، آرتور (۱۳۱۴). *وضع ملت و دولت در دربار ساسانیان*، ترجمه مجتبی مینوی، چاپ اول. تهران: انتشارات کمیسیون معارف.

کلیما، اوتاک (۱۳۵۹). *تاریخ جنبش مزدکیان*، ترجمه جهانگیر فکری رشاد، چاپ دوم. تهران: انتشارات طوس.

گزنفون (۱۳۵۰). *کوروش نامه*، کتاب ششم، ترجمه رضا مشایخی، چاپ دوم. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

لوکونین، ولادیمیر گریگوریویچ (۱۳۷۲). *تمدن ایران ساسانی*، ترجمه عنایت‌الله رضا، چاپ سوم. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

مسعودی، ابوالحسن (۱۳۶۵). *التنبیه والاشراف*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، چاپ سوم. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب

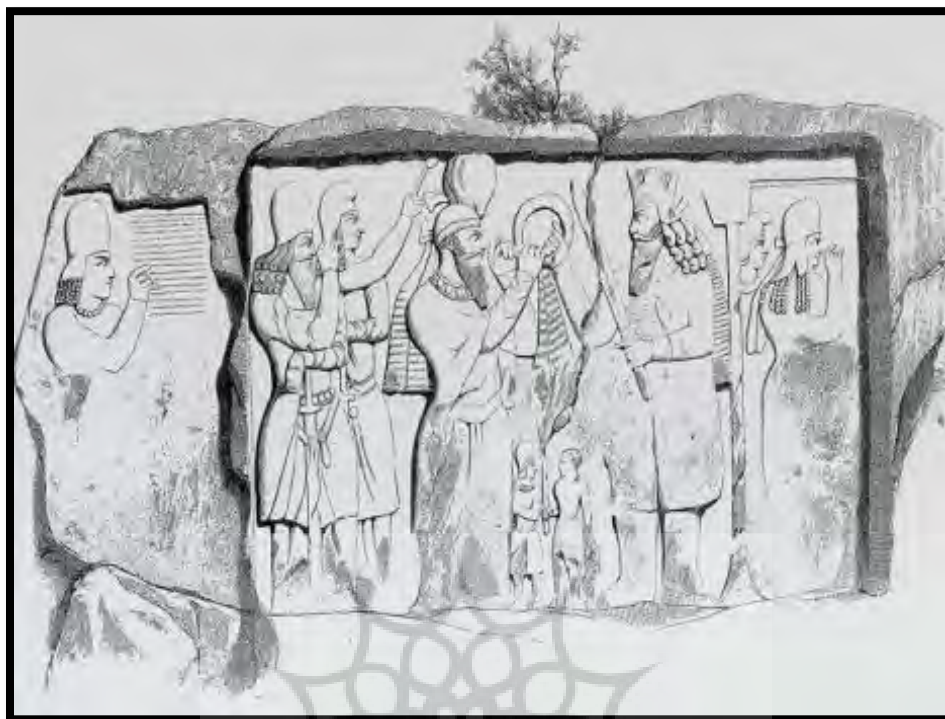
مشکور، محمد جواد (۱۳۲۷). *کارنامه اردشیر بابکان*، چاپ اول. تهران: انتشارات دانش.

مشکور، محمد جواد (۱۳۴۵). *مقام شاه در ایران باستان*. بررسی‌های تاریخی، ۱ (۱ و ۲)، ۹-۱.

مصطفوی، سید محمد تقی (۱۳۴۳). *نقوش ساسانی در فارس*. *انجمن فرهنگ ایران باستان*، ۱ (۳)، ۲۶-۲۳.

نولدکه، تئودور (۱۳۵۸). *تاریخ ایرانیان و عربها در زمان ساسانیان*، ترجمه عباس زریاب خوثی، چاپ اول. تهران: انتشارات انجمن ملی آثار ایران.

ضمیمه



شکل ۱: مجلس تاجستانی اردشیر بابکان در نقش رجب فارس



شکل ۲: مجلس تاجستانی اردشیر بابکان در نقش رستم فارس



شکل ۳: نقش برجسته شاپور اول در تنگ قندیل فارس





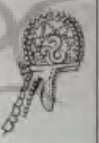





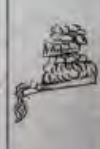




شکل ۴: بخشی از نقش برجسته شاپور اول در تنگ چوگان بیشاپور



شکل ۵: بخشی از نقش برجسته اردشیر بابکان در فیروزآباد

جدول ۱: انواع سکه‌های اردشیر بابکان

					
I	IIa	IIb	IIc	IId	IIe
	<p>شهرتگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی رتال خانه انسانی</p> 				
III	IV	Va	Vb	Vc	VI
					



Payām-e Bāstānshenās
Islamic Azad University, Abhar Branch
Print ISSN: 2008-4285
Online ISSN: 2980-9886
Vol. 14, No. 27, Fall & Winter 2022-2023



A Reflection on Proving the Real Identity and Historical Content of the Rock Relief of Ardashir Babakan at Naqsh-i Rajab of Fars

Seyyed Rasool Mousavi Haji ¹

DOI: 10.30495/peb.2023.701509

Abstract

Whenever researchers come across a new point concerning Sassanian history, succeed in deciphering an inscription, or are to discover and understand a new cultural work, they invariably turn to Sassanian relief carvings, which have long been famous and considered valuable sources of the Sassanian period. Precious reliefs, which, as authentic criteria, can serve to measure documents obtained from historical and archaeological studies, giving rise to important discoveries and results, represent a large portion of the Sassanian's arts, cultural and political, and religious practices. Since the rise of the Sassanid dynasty is important in the process of Iran's history, it is necessary to clarify the exact status of archaeological findings - especially its rock reliefs-and be removed their historical content from any ambiguity and darkness. Studies show that (1) Donor of the diadem of kingship in Ardashir Babakan's relief at Naqsh-i Rajab of Fars no one except Ahuramazda. Attributing this character to a high priest or any other mortal character has no scientific basis or rationale; (2) The marriage of Ardashir Babakan with the fifth Ardavan's daughter and the Birth of Shapur as a result of this marriage, was false and derived from a folk legend.

Keywords: Sassanian rock relief, Ardashir Babakan, Ahuramazda, Naqsh-i Rajab, Archaeological studies.

* **Citation:** Mousavi Haji, S. R. (2023). A Reflection on Proving the Real Identity and Historical Content of the Rock Relief of Ardashir Babakan at Naqsh-i Rajab of Fars. *Payām-e Bāstānshenās*, 14(27), 1-16. (In Persian)

¹ Professor of Department of Archaeology, Mazandaran University, Babolsar, Mazandaran, Iran. Corresponding author: seyyed_rasool@yahoo.com